

مدیر کل

جلال الدین الحسینی مؤید الاسلام  
صاحب امتیاز روزنامه هفتگی  
و یومیه (جبل المتین)  
(عنوان مرسلات)  
طهران خیابان لاله زار  
نام مدیر میرزا سید حسن کاشانی  
دبیر اداره آقا شیخ یحیی کاشانی  
غیر از روزهای جمعه همه روز  
طبع و توزیع میشود

یومیه

جبل المتین

۱۳۱۱

طهران

قیمت اشتراك سالانه

طهران ۳۰ فران  
سایر بلاد داخله ۳۵ فران  
روسیه و قفقاز ۱۰۰ فران  
سایر ممالک خارجه ۳۰ فرانك  
(قیمت يك نسخه)  
در طهران يكصد دینار  
سایر بلاد ایران سه هاشمی است

قیمت اعلان مطری

دو فران است

روزنامه یومیه ملی آزاد سیاسی اخباری تجاری علمی ادبی مقالات عام المنفعه

بالمعا قبول و در انتشارش اداره آزاد است

چهارشنبه ۱۳ جمادی الاخری ۱۳۲۵ هجری قمری و ۵ مرداد ماه جلالی ۸۲۹ و ۲۴ ژویه ۱۹۰۷ میلادی

آخر تا چند

دیروز در سر میز نشسته مشغول نوشتن و بر هم  
بافتن رطب و یابس بودم و از اوضاع حالیه نهایت مکرر  
و ماول و از این چشم بندی غریب که هیچ ساحر ماهری  
نمیتواند با هیچ اسبابی چنین کار محیر العقول بنمسابد  
سخت در حیرت بودم و فکرم را اطاعت ندیکر دند و  
سرعت انتقالی که مثل برق از تنکسای مطالب پیچیده  
عبور میکرد بکلی از کار افتاده حالت بهت و حیرت مرا  
فرو گرفته هیچ اور نمیتوانستم سطری بنویسم -  
رفع کسالت را با اشتغال جرائد وطنی و مطالعه فرمایشات  
همعصران محترم برداشته مندرجات آن نامه های نامی که  
بیشتر بر مراتب چشم بندی و اغفل شهادت میداد سرم  
را دواوری و قلم را ضربانی شدید عارض شدی اختیار  
بروی میز افتاده و بصدای نجیف گفتم ( یا لیتنی مت  
قبل هذا و کنت نسیانسیا ) کاش مادر مرا تزاده یا شیر  
نداده بود تا چندین روزی و چندین روز کاری مشاهده نکنم  
که اصحاب کشتی بدست خود سفینه حیات ملک را غرقه  
دریای فنا میازند - بالاخره مطالعه راپورت های واصله  
را پیشنهاد کرده از داستان يك انجمن که لب مذاکراتش  
فدا کردن يك مات بود موبر اندام راست شد و عرق  
مثل ناودان از بدنم فرو ریخت و بر حال زار استقبال  
وطن لختی افسوس خورده و زمانی کریه کرده -  
عرصه دنیا تنگ و خنک خیال لنگ شد ، علم در نظرم  
تیره و چشم خیره شد کاهی با خود میگویم بهتر است که  
دفتر را ببشویم و ناطقه را فرو بندم و تا ابد لب از  
لب برندارم زیرا که از شرح هجران و نوشتن این

داستان جز تولید عناد ندیدم و غیر از شماتت اشذیم  
اینهمه هیاهورا که در هر گوشه بنتم مقصد و مقصود فرو  
بستن این ناطقه است ( عیارا تناشتی و حسنک واحد و  
کل الی ذک الجمال یشر ) همه اشارات بدین سو و  
جمله کنایات از بنرواست ، خدنگم را که در سرتیر هائینی  
و تیرهارا که در چله کمان مشاهده کنی بالتمام يك نقطه را  
نشان گرفته و هدف ساخته اند چند روز نکشد که سوار  
از اسب بیفتد و در خنک و خون خاطر بدنش باره باره  
و از عالم فانی آواره شود پس تا فرصت باقی است دست بر  
دار و ملت و مملکت را بان کس که میدانی بسیار  
( ترا چکار که ایران خراب خواهد شد )  
( بحار ملت و دولت سراب خواهد شد )  
( ترا چکار که دشمن بقصد ایران است )  
( ترا چکار که این خانه بك ویران است )  
( ترا چکار بقشریح وضع کاینه )  
( ترا چکار که بر سنگ میزنی سینه )  
( ترا چکار که ایام قسط نزدیک است )  
( ترا چکار که در کفش این و آن ریگ است )  
( ترا چکار بظلم قوام و شیراز است )  
( ترا چکار که ابواب ارتشاء بار است )  
( ترا چکار باصلاح امر ملیه )  
( ترا چکار بتوضیح وضع حالیه )  
لکن وجدان که قاضی ملک بدن است بر آفت  
و شیرانه مرا خطاب کرد که ای ست عنصر ورمایه  
و جبان می فهم و درایه مگر از روز نخست عهد  
نیستی که تا جنان در بدن و قوت در تن داری از  
خدمات وطن دست نکشی و از شهد یاس و حرمان

فحشی مردانه بایستی و دلیرانه مقاومت کنی تا کار کام  
 هود یا عمر را ختام شق ثالث ندارد یا مرگ است یا  
 وصل، اینک ترا چه پیش آمده که چنین سخنان  
 کوفی و راه فرار بوئی عهدرا شکستن نه طریق جوان مردان است  
 و لب فرو بستن نه شیوه آزادگان، گیرم که بر ضد  
 توفیام کردند و بر مخالفت اتمام، سرت را با خنجر  
 استبداد بریدند و تن را در خاک مذلت کشیدند، یادواره  
 و نجیر جفا بر گردنت نهادند و بار دیل یا کلاکت فرستادند  
 اگر لاف وطن پرستی میزنی و دعوی ملت خواهی میکنی  
 باید این سعادت را بهترین شرافت بدانی و لا حول  
 فخوانی تا چند دری آب و عاف دوران فخر و شرف  
 مگر این حیات ذلت را که تو داری لذتی است و عشق  
 باین زندگی ناگوار را علنی آیا نشاید که گفته اند  
 ( لیس من مات فاستراح بمیت X انما المیت میتة  
 الاحیاء ) مگر فخوانده ( یک مرده بنام به که صد  
 زنده بنک ) . . .

از این خطاب بر عتاب سر خجالت بزیر افکندم و  
 انگشت ندامت بدندان گزیدم رنگم زرد و دلم پردرد شد  
 گفتم معذرم بدار که این بیقرار را پریشانی مملکت  
 و بیچارگی ملت کمی یاران و بسیاری دشمنان از حلت  
 طبعی خارج کرد ندانسته فکری باطل کردم و سودائی  
 خام بخرم از این ساعت توبه کردم و بحضرت انا به نمودم  
 که ناروح در جسد و روان در کالبد است پیرا وون  
 اینگونه خیالات نکردم و آیه یاس فخوانم از خدمت کنار  
 نجویم و این قبیل ترهات نکویم . . .

در این گفتگو و حدیث نفس بودم که روزنامه هفتگی  
 حبل المتین نمره ۴۱ وارد شد ساعتی وقت را بدو مشغول  
 نموده از وقایع اسلامبول و شاهکارهای ارف الدوله و  
 تعدیاتش نسبت بتجار محترم اسلامبول بی اندازه متاثر  
 و متالم شدم و بر ملاکت یک مشت ملت فقیر نامفخوردم  
 و همی با خود میگفتم علت چیست که این مرد متقلب را  
 باید سفارت کبری فرستاد و زمام اختیار جمعی از ملت  
 را بکف بیرحمانه او سپرد - در دوره استبداد تعدیاتی  
 کاهی نبود که در این دوره دل آرا نیز بنای شرارت نموده  
 و بتجار محترم را گرفتار اشکالات ساخته چه شد جواب  
 معذرات تبریز که در خصوص بی اعتدالیهای او بمجلس  
 مقدس عرضه کردند چرا بسکوت گذشت بچه خدمت  
 لایق اینهمه ملاحظه کشته که ملتی را بخاطر او باید دل  
 اسرده کرد؟ آیا ارباب حل و عقد مشاهده نمیکنند  
 سفراء دول تاچه اندازه در حمایت تبعة خود بذل جهد  
 کرده از هیچ نوع مساعدت در حق رعایای دولت متبوعه  
 خویش دریغ ندارند؟ آیا هنوز رعیت ایران باید اسیر

پنجه طمع مامورین باشند؟ آیا هنوز وقت نرسیده که  
 تاملین بانها داده شود؟ آیا اندیشه نمیکند که تجار چون  
 جان و مال خود را در خطر بینند بحکم ناچاری ترک  
 تبعیت حوهندگفت؟ آیا صحیح است تبعة دولت مشروطه  
 از شدت ظلم تبدیل تبعیت بدولت مستقلة بنماید  
 مختصر شطری استقامات گفتم و لحنی خوندل  
 خوردم و کف افسوس برهم ردم و سر انگشت  
 حیرت بدندان گزیدم ناگاه فراس پست و پا کنی  
 که مهر اسلامبول داشت بدستم داد بی اختیار کشودم و  
 با عجله بیحد مطالعه کردم معلوم شد مکتوب از جناب  
 سفیر کبیر است که با هزار حقه و زبان بازی بر اذت  
 ذمه خود را خواسته ثابت کند و ورقه چایی نیز ضمیمه  
 فرمایشات خود کرده ارسال داشته اند و خدمات سی ساله  
 خود را بدلت و دولت یاد آوری کرده و جان فشانیهای  
 که در عرض این مدت از ان وجود محترم صادر شده  
 خاطر نشان نموده اند و در کمال بیوزگی و خنکی ریشخندی  
 از ملت و دولت کرده اند

از فضائل و مناقب خود نوشته و فضل و کمال خویش را  
 شمرده و آفتاب بکل اندوده و شتر سواری زیر زمین  
 خواسته و عذر بدتر از کناه آورده -

حاصل فرمایشات ایشان بعد از تشریح و تقبیح  
 آنکه ایرانیان مقیم خاک عثمانی را تیول کرده بلکه  
 زور خرید نموده دیگر چه جای گله و شکایت است رعیت  
 ایران آنهم در تحت اطاعت پرنس خالص با هفتاد نشان  
 خصوص عقاب دو بیکر چه حق مجلس کردن و دم از  
 انحاه زدن دارد در شهری که مجسمه متحرك دانش  
 موجود است چرا باید شکوی از بیعلمی و بیعدالتی  
 کرد - با وجود پرنس صاحب دیگر چه احتیاج باشتی و  
 رفع نفاق است؟! !

لکن با منتهی ادب حضور محترم جناب اشرف  
 عرضه میداریم که از خدمات سی ساله که نام  
 برده اند چیزی ما مسبوق نیستیم مگر آنکه انجناب  
 در فن شاعری زحمت کشید و بزور و  
 زحمت ایاتی چند بتبجیح ذهن و فاد و طبع نقاد ایشان  
 کشته که الحق نهایت خنکی را دارد ولی ربطی بممل  
 سفارت ندارد سفیر باید دیپلمات باشد نه شاعر حقوق  
 ملت و دولت را حفظ کند و مواظبت نماید والا مواظبت  
 در صحت قاضیه افافه بدرد های بیدرمان ملت نمیکند  
 شتون دولت متبوعه خود را بایستی مراعات نماید و با  
 هر فاحشه دست نهد و موازله نفرماید والا باینج جلد  
 کتاب موازله بالان مادام که منتهی خبیثش گرفتن صد  
 فرنک است و صحبت با بهمان دختر که کارش جیب بری

در  
 شاه  
 جان  
 نامه  
 رای  
 طبع  
 نواه  
 سه  
 لب  
 دی  
 کی  
 ملی  
 نمی  
 ان  
 ان  
 به  
 بر  
 ند  
 ت  
 و  
 ق  
 ان  
 ی  
 ان

هریاء حقاء است و بی‌توجهی کردن در دارالفواحص شرفی برای دولت و ملت نمی‌ماند سفير باید بانمام حواس متوجه از دیاد روابط پلنکی و علاقی بین دولتیین باشد نه آنکه بتوسط اوابیح و مکاتبات شارلانی خود را بهرکس نشان بدهد گیرم ایات ایات سرو دید و کوی عشق بازی از مجنون ر اودید و چندین قطعه نشان گرفتید آخ بحال این مظلومان اینوا چه ثمر بخشید — اما آنچه از خدمات خود مرقوم فرموده‌اند — و اما خدمات بی‌پایان ایشان زیاد از حد وصف است ولی کویا فراموش فرموده‌اند که این خدمات را بدر بار دولت همسایه عرضه بدارند نه بجسراستدوطني ایران الحق خیلی در خصوص دلالی استقراض محوس رنج بردند و دوندگی کردند لکن مفت که نبود البته حق دلالی گرفته خواهند بود دیگر کار کردن و اجر بردن منت گذاردن لازم ندارد — باینهمه باز خوب است که لافل یکی از دو طرفی خدمتی کرده و بخود نیز فائده رسانید ولی در ماهوریت اسلامی بول طرفین را مبتلا ساخته و دو دولت اسلامی را بمخاصمت وادار کرده و خون چندین ییکنا را در کربلا ریخته و کلهگویی سرحدی را باعث شده و سرباز گرفتن از ایرانیان را مطرح مذاکره قرار داده — نیگه و تهم ارفع الدوله خود این تحریکات را نموده امایی کفایتی و سهل انگاری ایشان اسباب اینهمه زحمت خدمات اصلا کویا مذاق ایشان چندان با مذاق مسلمانان آشنا نیست و با اروپائیین مانوس ترند پس خوب است او را سفارت بلیجیک بفرستند و سامانان را از سر این وجود آورده سازند — تجار نیز آواره و نفی و تبعید نشوند کویا سفير از خصمه که چندین سال است با فامیرز آقا دارند ساری خبر صرفی فرس کرده که خواسته بوسیله چند کلمه خزعبلات امر را مشتبه کند

( وقایع نکرما از انزلی مینکارد )

رعایای حسن کیاده از ظلم و تعدیات مباعر آجا در باب بیله ابریشم و غیره چند روز است اجتماعا بانزلی آمده‌اند بانجمن متقدمند وهم در تلگرافخانه متحصن‌اند میگویند از طرفی حکومت رشت هم مامور به حسن کیاده آمده بما تعدی کرده و در غیبت ما هم تعدیات بخانواده ما نموده و می نمایند الی آخر اگر چه تلگرافا این فقره را با اداره اطلاع داده ام مجدداً این ورقه هم یاه آور میشود که حضرات هنوز هم در تلگرافخانه هستند و از انجمن امداد و رفع تعدیات خودشان را خواهند تا بعد چه شود

چون از مجلس شورای ملی مخالفت حاج هیب فضل‌الله را بولایات و ایالات تلگرافات رفته و در این خصوص

مخابره شده این خبر بانجمن انزلی هم رسید انجمن اعلانی اشاعت و بدرودوار چسباید اندکه مردم باخبر باشند و کول منافقین و اضداد مشروطه را نخوردند املاهای گیلان گول خور نیستند منافقین بل محر کین او هر قدر زحمت بکشند هدر می‌رود عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد در نمره ۳۳ حبل المتین در خصوص حرکت کاظم نام علی‌ای تاجر باشی روس و اضطراب اگنط اولسول گری بانجمن و مذاکرات لازم ) چون اگنط بهوجب دعوة ناظر حکومت انزلی بانجمن دوستانه آمده بود و کلمه دعوة ناظر حکومت از قلم افتاده بود لهذا در نانی این کلمه را مزید کرده عرض میکنم که اگنط برای مذاکرات لازم در خصوص تاجر باشی علی‌ای بنا بدعوة دوستانه ناظر حکومت انزلی که همیشه در انجمن ناظر مزبور حضور دارد حضور بهم رسانید و مجلس هم فوق العاده ترتیب داده شده بود که خارج از انجمن و در اطاق دیگر بوده است ( ابوذر )

### قصیده وطنیه

( زکریه ام نبود يك زمان مجال سخن )  
 ( زبسکه باردم از دیده خون بحال وطن )  
 ( همان وطن که بنور کمال و اضل مدام )  
 ( فضای کیتی بود از فروغ او روشن )  
 ( همان وطن که چو بیت الحرام از حشمت )  
 ( بدو سجود نمودند خسروان زمن )  
 ( همان وطن که فضایش بیچشم موسی عقل )  
 ( ز نور امن و امان بود وادی ایمن )  
 ( تو ای وطن چه شد آن تیج بخش شاهانت )  
 ( که بر سپهر کفکند سایه از دان )  
 ( تو ای وطن چه شد آن نامور امیرات )  
 ( که خسروان را بستند رسته برگردن )  
 ( کجا شدند بلند اسرآن کشور گیر )  
 ( کجا شدند هزبر افکنان روئین تن )  
 ( کجا شدند قوی پنجگان آهن دل )  
 ( کجا شدند تناور یلان غیر اوزن )  
 ( کجا برفتند آنان که بحر قلم را )  
 ( زیم سعادتشان آب خشک شد بدهن )  
 ( ز فر حسن تو بودی عروس هر کشور )  
 ( کجا شد آن رخ زیبا و چهره روشن )  
 ( تن هریف تو صد پاره کشت و اعضایت )  
 ( فتاده هریک هر سو بدست صد دشمن )  
 ( ز گلشن تو بجای نوای ساز و هزار )  
 ( رسد بگوش زهر سو نیب زاغ و زغن )

( خمیده )

( زنان نر )

( )

( زهام تاب )

( کسی که )

( یکی مواج )

( زبسکه )

( خوشا بی )

( بملک ایر )

( بیس غیر )

( بجیش که )

( بنای ظلم )

( مدام خاو )

( )

( بحکم عقل )

( بمستبدین )

( تلگراف )

( در ج کردیم )

( بتوسط یکی )

( بی اصل است )

( بهند واز هند )

( مراجعت غلط )

( طبع شده است )

( ذیل است )

( عنوان )

( وزراء لیول )

( سری مطرح )

( اشاعه نیافت )

## ( تشریفات خارجه )

از لندن در پاریس مجسمه یادگار و افتخار گالی بالدی ( سرباز ایتالیائی است که خدمت شایان بملک خود نمود ) برپا نموده اند وزیر امور خارجه در موقعیکه روپوش را رسماً با آداب معموله از روی مجسمه بر میدارند نطقی باینمضمون نمودند اینکه دولتین فرانسه و ایتالیا امروز در چاره دوستی دست بدست هم میدهند از نتایج زحمات و خدمات کاربالی است و باید از او تشکر نمود اگر نفاق و اختلافی در مابین عارض شود ببقیده من خطائی است عظیم و موجب ندامت و اسف خواهد بود

اعلیحضرت ادوارد به بندر کاردیف تشریف فرما شده و مورد پذیرائی کامل گردیدند حال که محل را با امتیاز مستازی مفتخر فرموده و در جواب مالکین ذوغال سنک که لایحه تقدیم نمودند پس از اظهار رضایت چنین اظهار فرمودند رای ما بر آنست که نشان مخصوصی برای اشخاصی که در معادن ذغال سنگ رشادت و جلالت بخرج میدهند وضع نمایند

بنا بر تلسکرای وقایع نکار روتر از مؤل پای تخت کره در حرم سرای سلطان کره بست و چهار نفر مرد محضی شده بودند از قرار مذکور بقصد اینکه وزراء را در موقع شرفیابی بقتل برسانند و اینمطلب مکشوف گردید و حضرات بمقصود خود نایل نگردیدند چنین مذکور بلکه بر جمعی ثابت گردیده است شخصی که در موقع عبور رئیس جمهوری فرانسه تیری خالی کرده بود متلاً بخیبط دماغ بوده و قصدی از انداختن تیر نداشته زیرا که تیر را طرف هوا انداخته بود پرنس فوشیمی وارد بندر یسکوهاما شده مورد پذیرائی کامل گردید

## ( اعلان )

ورقه کارت مبارکباد که درممالک مشروطه و متمدنه مرسوم است درمواقع جشن هر کس برای دوستان خود میفرستد باستوبی مرغوب و با گنیزه طبع شده در اداره صبح صادق برای فروش موجود است طالبین رجوع فرمایند

## اعلان

ماشین که از برای گیلز سیکار با مشتوک از اول کارخانه آلمان بهترین ماشین هاست برای ساختن گیلز و ضمنام فروخته میشود کاغذ برای مشتوک گیلز — آدرس تلگرافی و کاغذ ( پاسگویج باکو

حسن الحسینی الکاشانی

- ( خمیده قامت نوباوگان سرو قدت )  
 ( بزیر بار جفا و ستیز اهل فتن )  
 ( زنان زعالم بپردی علم شدند و هنوز )  
 ( نشسته مردان اندر تودر حجاب چو زن )  
 ( زهام تابحر مست طالع از کنیک )  
 ( کند بروز سخن ازگرفتن برلن )  
 ( کسی که خندد بر لورد کرزن از تدبیر )  
 ( که می نداند شمیر هنری از کرزن )  
 ( یکی مواجب سرتییش بخت رود )  
 ( نکشته مادر براو هنوز آبتس )  
 ( زبسکه غیرت وانصاف و دین شده ارزان )  
 ( نمیخردش نامردمان بیک ارزن )  
 ( خوشا بعیرت آنان که دل زچنان کردند )  
 ( برای تقویت دین قادر ذوالمن )  
 ( بملک ایران از غیرت آتش افکندند )  
 ( بخانمان ستم همچو برق بر خرمن )  
 ( بیس غیرت آنان زچاه استبداد )  
 ( جمال عدل عیان کشت چون زچاه بیژن )  
 ( بجیش کفر باحیای دین مصطفوی )  
 ( کران رکاب جهانند تومن از کمین )  
 ( بنای ظلم و ستم را بملک ویران ساخت )  
 ( نهیب همت آنان چو سیل بزیان کن )  
 ( مدام خاوری از صدق دل همیگوید )  
 ( برای هر یکشان باد جان صد چون من )  
 ( بحکم عقل بر افراد مؤمنین باشد )  
 ( دعا برایشان افضل زواجبات و سنن )  
 ( بمستبدین لعنت بخائنین قرین )  
 ( مدام با انازل زحق بسرو علن )  
 ( اصلاح غلط )

تلگرافی بعنوان تلگرافی عجیب در نمره هفتاد درج گردید ولی مخبر روتر در طهران مرتب شیدرلر بتوسط یکی از دوستان شرحی نوشته اند که این تلگرافی بمواصلت چون از طهران بملدن مخاره میشود و از لندن بهند و از هند بایران و خیلی اوقات اتفاق میافتد که در مراجعت غلط پیدا میشود و اصل تلگرافی را که در لندن طبع شده است باداره فرستاده بودند ترجمه آنرا قرار ذیل است :

## طهران ۵ ژویه

عنوانیکه بانک آمل طرح نموده بود هیئت وزراء قبول نموده رجوع بجایس تورای کرده اند و در مجلس سری مطرح مذاکره شد و هیئت ناکنون خبر مذاکرات آنها اشاعه نیافته است —